

روایت‌شناسی منظومه «سام و بهرام» فیاض لاهیجی براساس الگوی گرماس

هاله اژدرنژاد^۱

احمدرضا یلمه‌ها^۲

چکیده

گرماس از نظریه پردازان مطرح در زمینه روایت‌شناسی است. وی به منظور بررسی انواع مختلف روایت، با ارائه الگوهای معین و ثابت، تلاش‌های فراوانی انجام داد و روایت‌شناسی را بر پایه ریخت‌شناسی حکایت پراپ استوار کرد. گرماس از دامنه مطالعات پراپ فراتر رفت و الگوی کنشی، مرتب معنانشناسی و زنجیره‌های روایی خود را به گونه‌ای طراحی نمود که بر تمام روایت‌ها منطبق باشد. در این پژوهش سعی بر آن است، که ساختار منظومه «سام و بهرام» اثر فیاض لاهیجی براساس الگوی گرماس بررسی شود، تا ضمن مشخص نمودن الگوی کنشی، کنشگران و نظام روایی، زنجیره سه‌گانه روایی و مرتب معنانشناسی این منظومه هم تحلیل شود. نتیجه این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده، بیانگر این است که داستان «سام و بهرام» از انسجام روایی خاصی برخوردار و از منظر تقابل‌های دوگانه، زنجیره‌های روایی سه‌گانه و مرتب معنانشناسی قابل بررسی است. همچنین این منظومه از الگوی ساختاری و روایی کاملی برخوردار است و در قالب نظریه ساختارگرایانه و معنانشناسانه گرماس قابل بررسی است.

کلید واژه‌ها: روایت‌شناسی، گرماس، سام و بهرام، فیاض لاهیجی، الگوی کنشی، مرتب معنانشناسی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان - ایران.

^۲ - استاد زبان و ادبیات فارسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان و استعدادهای درخشان، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. (نویسنده مسؤل)

ayalameha@gmail.com

مقدمه

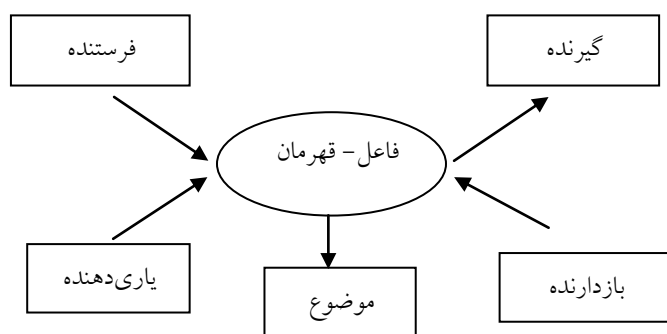
روایت و روایت‌شناسی، و کارکرد روایی، ابزاری را برای تحلیل متون داستانی و روایی در اختیار می‌گذارد. «یکی از زمینه‌های موفقیت ساختارگرایی، روایت‌شناسی یا مطالعه روایت است.» (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰). اصطلاح «روایت‌شناسی» از دستاوردهای نقد ادبی معاصر است که نخستین بار توسط تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorof)، روایت‌شناس بلغاری به کار برده شده است. تودوروف این اصطلاح را در کتاب خود با نام بوطیقا به کار برد و ژرار ژنت (Gérard Genette) در مقاله «سخن تازه روایت داستانی» که در سال ۱۹۸۳ نگاشت، آن را به عنوان مطالعه و مراعات ساختارهای روایت داستانی تعریف نمود (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۹).

برای تحلیل‌گران ساختارگرا نخستین کار، تقسیم روایت و تعیین کوچک‌ترین واحدهای روایی است. معنا باید معیار این واحدها باشد. به عبارتی معنا از طریق زمینه و زمینه از طریق معنا تعیین می‌شود. هر یک از این واحدهای معنایی، یک نشانه روایی به شمار می‌آیند. یک نشانه روایی باید بتواند داستان‌های مختلف بگوید و معنای آن براساس روابط همنشینی در رمزگان تعیین گردد. از میان نظریه پردازان روایت‌شناسی نشانه‌شناختی می‌توان به شخصیت‌هایی همچون ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp)، آلژیرگرماس (Algirdas Julien Greimas)، تزوتان تودوروف (Claude Bremond)، کلود برمون (Claude Bremond)، رولان بارت (Roland Gérard Barthes)، ژرار ژنت و دیگر نظریه پردازان ساختارگرا اشاره کرد.

آلژیر داس ژولین گرماس، زبان‌شناس، ساختارگرا و نشانه‌شناس لیتوانیایی است که تحصیلات خود را در پاریس در زمینه نشانه‌شناسی تکمیل نمود و چندین سال مدیر مکتب نشانه‌شناسی - زبان‌شناسی در فرانسه بود. او برای روایت زیرساختی مشابه که بر اساس تئوری‌های ولادیمیر پراپ است متصور می‌شود؛ ولی با آن تفاوت دارد و این تفاوت در ساختارگرایی است.

گرماس، با بررسی نظریه پراپ در ریخت‌شناسی قصه، گزارشی متفاوت از آن ارائه داد. گرماس تلاش می‌کرد به یک دستور زبان جهانی برای روایت دست یابد، در حالی که پراپ بر یک شکل ادبی واحد تأکید داشت (آدام و رواز، ۱۳۸۵: ۱۰۱). او معتقد است که هر پدیده‌ای دو جنبه متضاد دارد و این تقابل‌ها هستند که به روایت بشر شکل می‌دهند و در قالب قواعد پیرنگ بروز پیدا

می‌کنند. به نظر گرماس، این قواعد پیرنگ در شش «نقش کنشی» قابل اجرا هستند. این شش کنشگر به صورت سه جفت متضاد نمود پیدا می‌کنند. وی با کمک این سه جفت کنشگر متضاد «الگوی کنشی خود» را بنیان می‌نهد که عبارتند از: (۱) فرستنده پیام / تقاضاکننده؛ (۲) گیرنده پیام؛ (۳) موضوع؛ (۴) یاری‌دهنده؛ (۵) مخالف؛ (۶) شناسنده / قهرمان. فرستنده؛ کسی، چیزی یا هستی است که موضوع شناسایی را به قهرمان انتقال می‌دهد. شناسنده، قهرمان: (/ ضد قهرمان) متن روایت است. موضوع: هدفی است که برای او تعریف می‌شود. گیرنده: عموماً قهرمان است که موضوع و مقصودی را که هدف اوست، دریافت می‌کند به دنبال آن می‌رود. یاری‌دهنده: نیرو یا نیروهایی که به قهرمان کمک می‌کند به هدف خود برسد. مخالف: نیرو یا نیروهایی است که در راه رسیدن قهرمان به هدف مانع ایجاد می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد الگوی کنشی گرماس را می‌توان در نمودار زیر نشان داد: (آستین، ۱۳۸۶: ۵۷).



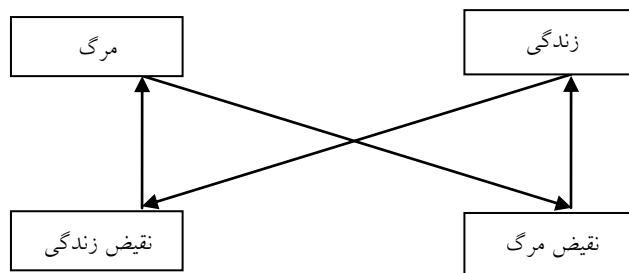
نمودار (۱) الگوی کنشی گرماس

گرماس در کتاب «ساختار معنایی» با توجه به الگوی کنشی خود، در برخورد با تسلسل‌های روایت، سی و یک کارکرد پراپ را به بیست کارکرد کاهش می‌دهد. هرچند اغلب روایت‌شناسان در پی تقلیل خویشکاری‌های سی و یک گانه پراپ بوده‌اند؛ ولی هیچ‌کدام مانند گرماس موفق نبوده‌اند (رک. ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۴). وی بیست کارکرد را در سه ساختار ذیل دسته‌بندی می‌کند: زنجیره پیمانی، زنجیره اجرایی و زنجیره انفصالی یا انتقالی.

گرماس نه تنها در زمینه کنشگران و زنجیره‌های روایی، بلکه در معناشناسی هم الگوی مربع معنایی را ارائه می‌دهد.

او از پایه‌گذاران معناشناسی ساختارگراست و روشی ساختارمند به نام «نشانه‌شناسی زیبا»، از نشانه‌شناسی گسترش داد. او در مقاله خود به اهمیت نقش سوسور اشاره کرده است و کوشیده تا تمرکز را از نشانه به معنا بگرداند (شعیری، ۱۳۸۱: ۷).

مربع معناشناسی از چهار واژه تشکیل شده است که آن‌ها به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه می‌شوند و از مجموع آن‌ها، سه نوع ارتباط حاصل می‌شود: الف) ارتباط تقابل تضادی که بر روی محور متضادها یعنی بین دو واژه بالایی مربع (مرگ و زندگی) وجود دارد. ب) ارتباط تقابل تناقضی که بین یک متضاد و نفی آن ایجاد می‌شود (مرگ و نقیض مرگ؛ خطوط \swarrow در طرحواره زیر). ج) ارتباط تقابل تکمیلی که بین یک نفی متضاد و واژه مثبت برقرار می‌شود (نقیض مرگ و زندگی؛ خطوط \uparrow در طرحواره زیر). براساس این سه ارتباط، سه محور متضادها، متناقضها و مکمل‌ها شکل می‌گیرد که می‌توان آن را در طرح‌واره زیر نشان داد: (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۹).



نمودار (۲) الگوی مربع معناشناسی گرماس

یکی از بهترین حوزه‌های روایت‌شناسی بررسی منظومه‌های غنایی و عرفانی است. مثنوی «سام و بهرام» از فیاض لاهیجی چنین است که «در قالب عاشق و معشوقی در تجربه زندگانی به اعتلای روحی و ستایش ذات الهی رهنمون می‌شوند که این مهم را «پیری دانا» که در منظومه راهنمای مسیر اعتلای معنوی به شمار می‌رود به سر منزل مقصود می‌رساند.» (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۱۶).

پیشینه تحقیق

با آنکه مطالعات روایت‌شناسی پیشینه چندانی ندارد؛ اما در زمینه روایت‌شناسی بر اساس الگوی گرماس پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است از جمله مقالات: «تحلیل داستان «شیخ صنعان» منطق الطیر عطار براساس نظریه «کنشی گرماس» به قلم مسعود روحانی و علی‌اکبر

شویکلایی؛ «کارکرد روایی فراروی در داستان «حضرت آدم» نوشته علی عباسی و علی کریمی فیروزجائی؛ «تحلیل ساختاری دو حکایت از تاریخ بیهقی براساس الگوی گرماس» از مهدخت پورخالقی چترودی و نرگس خادمی؛ «تحلیل عوامل کنشی در رمان سووشون بر مبنای الگوی کنشگران گرماس» اثر فهیمه حیدری جامع‌بزرگی و همکاران؛ «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه» به قلم علیرضا نبی‌لو. اما تاکنون در زمینه منظومه سام و بهرام پژوهشی صورت نگرفته، از این رو پژوهش حاضر سبب معرفی بیشتر نویسنده این اثر و شخصیت‌های آن به عنوان کنشگران و نیز درک بهتر معنای نهفته در متن داستان می‌شود.

از این رو هدف این پژوهش روایت‌شناسی منظومه «سام و بهرام» اثر فیاض لاهیجی است که در آن الگوی کنشگر، زنجیره روایی و مربع معنانشناسانه گرماس بررسی می‌شود. پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش عبارتند از:

- الگوی کنشی «سام و بهرام» چیست؟
 - زنجیره‌های روایی منظومه سام و بهرام کدامند؟
 - مربع معنانشناسی قابل انطباق با این منظومه چیست؟
- این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. اطلاعات و داده‌های تحقیق با روش مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری گردآوری شده است.

پیرنگ و ویژگی‌های روایت

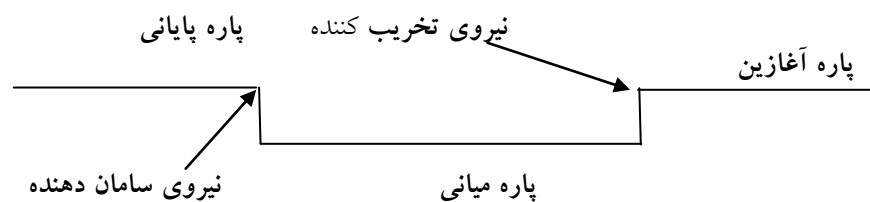
هر روایت ویژگی‌هایی دارد که در این بخش به اساسی‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱ - روایت از قبل دارای طرح و برنامه‌ای است که طبق آن طرح ساخته می‌شود (اسماعیل آذر، ۱۳۹۳: ۳۵) و «اصطلاح ادبی که برای ساختار روایت به کار می‌رود، پیرنگ است» (والاس، ۱۳۸۲: ۵۷). مهم‌ترین اجزای یک روایت پیرنگ است که وحدت ساختاری را در داستان به وجود می‌آورد. پیرنگ می‌تواند با عناصر دیگری غیر از خود، ارتباط و پیوند برقرار کند.

الگوی کنشی با پیرنگ رابطه‌ای کاملاً مستقیم دارد؛ در صورتی که عناصر دیگر داستانی چنین ویژگی‌ای ندارند. وظیفه پیرنگ این است که دیگر عناصر را با نظم به یکدیگر متصل کند. با

برقراری ارتباط بین اجزای روایت وحدتی به وجود می‌آید. از دیگر ویژگی‌های پیرنگ، پاره‌های سه‌گانه است. تمام روایت‌ها بر یک ساختار اساسی و مهم پایه‌ریزی شده‌اند که به دلیل پنج مرحله‌ای بودن، آن را طرح کلی روایت یا طرح پنج‌تایی می‌گویند. بر این اساس، روایت به این صورت تعریف می‌شود: تغییر و تحوّل از یک حالت به حالت دیگر. این تغییر و تحوّل از سه عنصر تشکیل شده است:

- عنصری که روند تغییر و تحوّل را به راه می‌اندازد (نیروی تخریب‌کننده در داستان)؛
 - پویایی‌ای که این تغییر و تحوّل را تحقق می‌بخشد و یا نمی‌بخشد؛
 - یک عنصر دیگر که این روند تغییر و تحوّل را خاتمه می‌دهد (نیروی سامان‌دهنده در داستان)
- (عبّاسی، ۱۳۸۵: ۴).



نمودار (۳) پیرنگ داستان، (نقل از عبّاسی و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۶۷).

- ۲- تکراری است؛ یعنی آنچه در داستان می‌خوانیم، در داستان‌ها یا قصه‌هایی که قبلاً خوانده‌ایم، تکرار شده و فضاسازی و شخصیت‌های داستان هم برای ما آشناست.
- ۳- هر روایت از جایی شروع می‌شود و به جایی ختم می‌شود.
- ۴- هر روایت یک راوی یا قصه‌گو دارد (اسماعیل آذر، ۱۳۹۳: ۳۵)

معرفی منظومه «سام و بهرام» و شاعر آن

منظومه «سام و بهرام» مثنوی است در بحر هزج. «سام و بهرام که هر دو، دو نام مردانه و دو شخصیت شاهنامه‌ای است و ریشه در تار و پود فرهنگ ایران و ایرانی دارد و نیز نام دو شاهزاده نام‌آشنای صفوی یعنی «سام میرزا و بهرام میرزا» هم بوده است.» (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۱۶).

این منظومه «همچون سایر آثار فیاض لاهیجی که زمینه عارفانه و فلسفی دارد، این اثر هم ضمن روایت داستانی اجتماعی، سیاسی و تاریخی، همان صبغه عرفانی فیاض را در خود دارد و

عشق الهی حبّ به ائمه هدی در آن موج می‌زند. اما از آن جا که این عشق الهی به عشق جسمانی تبدیل شده و آن مضامین والای ابراز عشق و دلداگی به معبود، معطوف به جلب نظر معشوق زمینی شده و اصولاً خط سیر افکار منظومه تغییر یافته است، حکماً دیگر فیاض نبوده که این اثر را کامل کرده؛ بلکه احتمال قریب به یقین، فرد دیگری این اثر را به پایان رسانده است.» (همان، ۱۴-۱۵).

شاعر این اثر ملاّ عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی، مشهور به «فیاض لاهیجی» از عالمان بزرگ عصر صفویّه است که قدر او ناشناخته مانده است. او یکی از فلاسفه بزرگ شیعه و از متکلمین سرشناس امامیه می‌باشد. زادگاه وی در لاهیجان بوده و اقامت و وفاتش در قم صورت گرفته است. فیاض از شاگردان مبرز حکیم مشهور صدر المتألهین ملاصدرای شیرازی و داماد آن جناب بوده است. او حکیمی متشرّع و در فقه و اصول و فلسفه و کلام و عرفان، صاحب نظر بوده است. میرزا حسن در کلام، فلسفه، حدیث و فقه و عرفان صاحب نظر بوده و در هر کدام از این علوم آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشته است. از جمله: گوهر مراد، سرمایه ایمان، شوارق الالهام، حاشیه بر حاشیه خفّری بر شرح تجرید قوشجی، حاشیه بر شرح جدید تجرید، کلمه طیبه، جوهر المراد، حاشیه بر حاشیه ملاعبده، حاشیه جواهر و اعراض، حاشیه شرح اشارات خواجه، حدوث عالم، دیوان شعر، شرح فصوص الحکم، شرح گلشن راز شبستری، شرح هیاکل النور فی حکمه الاشراق، شوارق الانهار و بوارق الاسرار، مثنوی ساقی‌نامه، مثنوی سام و بهرام، مشارق الالهام و ... (مرکز پژوهشی دائره‌المعارف علوم انسانی اسلامی ۱۳۸۹، ج: ۴: ۲۴۹).

این اثر غریب و مهجور با همّت و تلاش پیگیر و دلسوزانه دکتر عبدالحسین نوایی تصحیح شده و با تصحیح و تحقیق دکتر عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده از سوی نشر لوح محفوظ منتشر شده است.

بحث و بررسی

۱ - خلاصه داستان

سام تاجرزاده‌ای در اصفهان بود که پس از مرگ پدر صاحب ثروت بی‌شمار وی شد. ولی بر خلاف پدر بخشش و گشاده‌دستی در پیش گرفت. این امر سبب شد مورد سرزنش اطرافیان قرار گیرد. تاجرزاده جوان از این سرزنش به ستوه آمد و دلتنگ، بار سفر بر بست و از دیاری به دیار دیگر می‌رفت تا این که به بغداد رسید. پادشاه بغداد مردی عادل و بخشنده بود که در همه امور با وزیر عاقبت اندیش و درستکار خویش مشورت می‌کرد. وزیری که:

چنان در مصلحت چابک زمان بود که آب حکم او هر جا روان بود
(لاهیجی، ۱۳۸۸: ۹۳)

این وزیر فرزندی داشت بهرام نام که مورد توجه شاه بود. اتفاقاً سام در روز جشن شاهانه به بغداد رسید. او در این جشن حضور یافت. وقتی سام، بهرام را در کنار شاه دید:

چنانش آتش از دل گشت سرکش که موج آب شد زنجیر آتش
(همان: ۱۰۰)

پیری که با سام دوستی و حق همسایگی داشت وقتی او را بی‌تاب و بی‌قرار یافت. علت را پرسید و سام نیز راز عشق خود به بهرام را بازگو کرد. بی‌قراری وی سبب شد صبح زود پابره‌نه و تن چاک، بر سر راهی که قرار بود بهرام از آن بگذرد قرار گیرد؛ ولی دورباشان او را زدند و دستش را بستند. با این همه سام موفق به دیدن بهرام شد و سودای عشق بهرام او را روانه بیابان کرد. بهرام، ادیب تیزهوشی داشت که وقتی از ماجرای سام آگاهی یافت، به ملاقات بهرام رفت و موضوع را به او گفت. روزی بهرام در بزمی، از دست شاه رنجید. وقتی از بزم بیرون آمد به یاد سام افتاد و به جستجوی او پرداخت. پس از یک هفته جستجو ناامید و ناتوان از خدا یاری خواست.

چو فارغ گشت بهرام از مناجات اجابت را ضمان شد عرض حاجات
(لاهیجی، ۱۳۸۸: ۱۸۳)

بهرام به راه خود ادامه داد تا این که شب هنگام سام را در ویرانه‌ای یافت. در تاریکی گفتگوهایی بین دو نفر صورت گرفت تا اینکه خورشید طلوع کرد و سام در روشنایی بهرام را شناخت. بهرام از سام دلجویی کرد و به او نوید میهمانی داد. هنگام بازگشت در خانه جوانمردی ساکن شدند و به صحبت و عشرت پرداختند. پس از سه روز بهرام نزد شاه بازگشت و از او عذر خواست. شاه بزمی ترتیب داد و در آن بزم بهرام آنچه را که اتفاق افتاده بود، برای شاه بازگو کرد و از شاه خواست سام و جوانمرد را نزد او آورد. بنا به درخواست شاه، بهرام با دختر شاه ازدواج کرد و به ولی عهدی وی منصوب شد. سام و جوانمرد به دربار آمدند و با دو دختر وزیر ازدواج کردند. پس از چندی شاه برای خود عبادت‌خانه‌ای ساخت و ملک و پادشاهی را به بهرام سپرد. سام هم به وزارت رسید و جوانمرد، وکیل بهرام شد.

۲- تحلیل روایت

در این قسمت پیرنگ و ویژگی‌های روایت در منظومه سام و بهرام بررسی می‌شود.

۱- داستان «سام و بهرام» دارای طرح و پیرنگ است و از سه پاره آغازین، میانی، پایانی و دو نیروی تخریب‌کننده و سامان‌دهنده است.

پاره ابتدایی: سام که پس از پدر وارث سرمایه فراوان وی می‌شود، برخلاف پدر راه گشاده‌دستی در پیش می‌گیرد و مورد طعنه نزدیکان قرار می‌گیرد؛ بنابراین راهی بغداد می‌شود و در جشن شاهانه بهرام را می‌بیند.

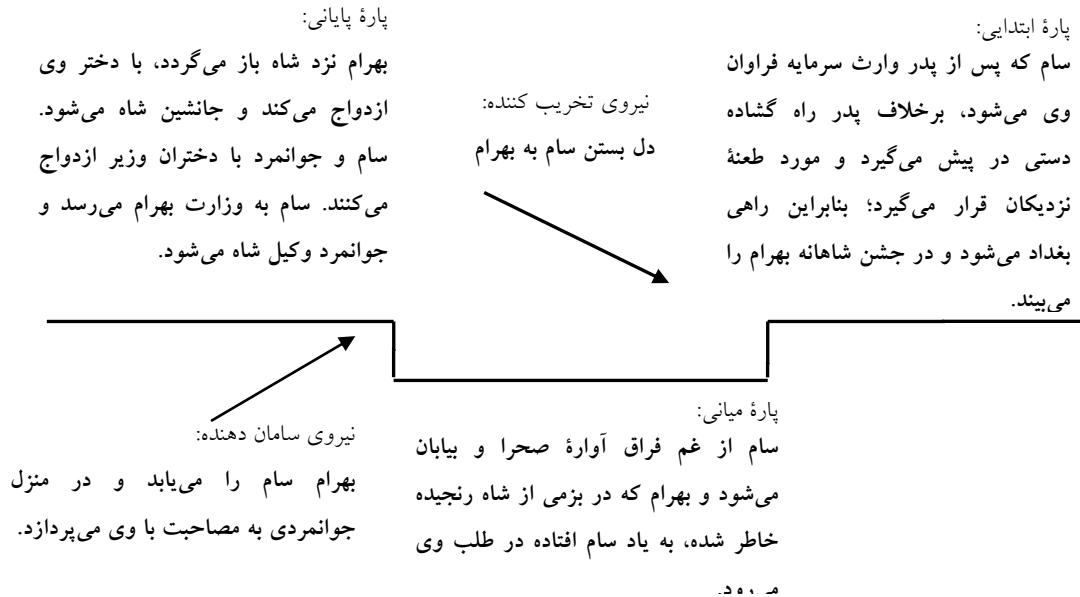
نیروی تخریب‌کننده: دل بستن سام به بهرام.

پاره میانی: سام از غم فراق آواره صحرا و بیابان می‌شود و بهرام که در بزمی از شاه رنجیده خاطر شده، به یاد سام افتاده در طلب وی می‌رود.

نیروی سامان‌دهنده: بهرام سام را می‌یابد و در منزل جوانمردی به مصاحبت با وی می‌پردازد.

پاره پایانی: بهرام نزد شاه باز می‌گردد، با دختر وی ازدواج می‌کند و جانشین شاه می‌شود. سام و جوانمرد با دختران وزیر ازدواج می‌کنند. سام به وزارت بهرام می‌رسد و جوانمرد وکیل شاه می‌شود.

پیرنگ این روایت را در الگوی زیر می‌توان مشاهده نمود:



نمودار (۴) الگوی پیرنگ در منظومه «سام و بهرام»

۲- این داستان تکراری است. در اوایل دوره صفوی «امردبازی به حدی شیوع یافته و طبیعی می‌نمود که در منظومه‌های غنایی این دوران، عاشق و معشوق هر دو مردند، گویا دیگر عشق خسرو و فرهاد به شیرین یا مجنون و لیلی در این دوره دیگر طرفدارانی نداشت که شاعران به خلق معاشیق مذکر پرداختند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۰). منظومه‌های «مهر و مشتری» و «ناظر و منظور» نمونه‌هایی از این دست هستند که هر دو در این دوران نوشته شده‌اند.

۳- مثنوی «سام و بهرام» از معرفی پدر سام آغاز می‌شود و با پادشاهی بهرام و وزرات سام پایان می‌یابد.

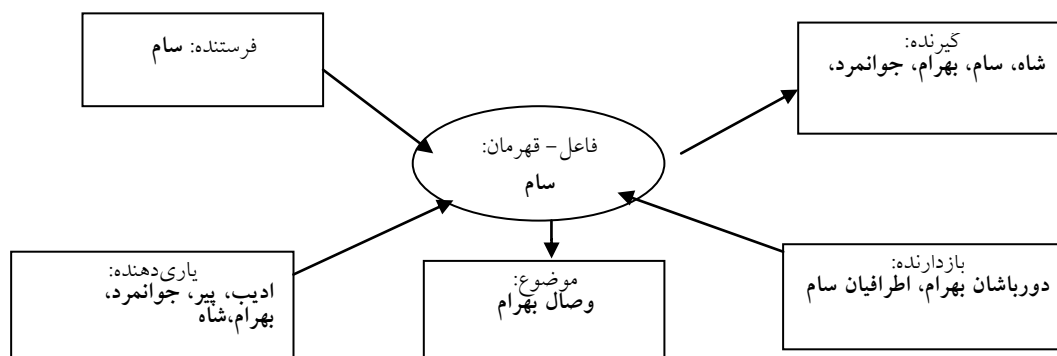
۴- راوی این داستان فیاض لاهیجی است. این داستان ویژگی‌های بنیادین یک روایت را داراست.

۳- نظام روایی و کنشگران داستان «سام و بهرام»

با توجه به عقیده برتنز که: این خواننده است که عملاً در مورد شخصیت‌ها و رویدادهای داستان قضاوت می‌کند. مثلاً کدام شخصیت داستان «یاری‌دهنده» و کدام «بازدارنده» است و نیز معنای یک اثر ادبی، در واقع محصول همیاری خواننده و ساختاری است که معنا را شکل می‌دهد (رک. برتنز، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۸)، به نظر نگارندگان پژوهش حاضر کنشگران این روایت عبارتند از: پدر سام، اطرافیان و نزدیکان سام، شاه بغداد، وزیر، بهرام، دورباشان، ادیب، پیر، جوانمرد، دختر شاه، دو دختر وزیر، ناتوانی و ناامیدی. در این داستان با دو نظام روایی روبرو هستیم:

۳-۱- در این روایت سام که فرستنده است، خود به عنوان کنشگر فاعل برای دیدار و وصال بهرام می‌رود. و دورباشان بهرام و اطرافیان سام که به سرزنش وی پرداختند، کنشگران بازدارنده‌اند و ادیب، پیر، جوانمرد، بهرام و شاه (در پایان داستان) کنشگر یاری‌دهنده‌اند. در پایان ماجرا شاه، سام، جوانمرد و بهرام سود می‌برند، بنابراین کنشگران گیرنده محسوب می‌شوند. پس کنشگران روایت از این قرارند:

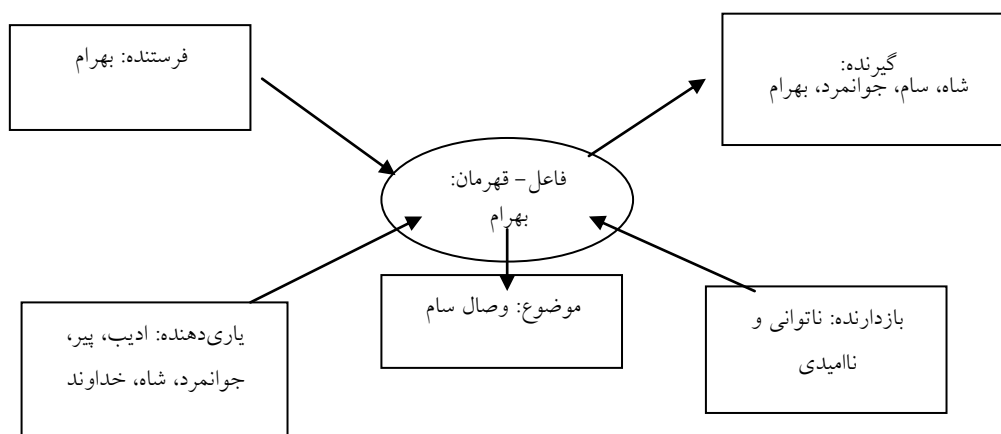
- کنشگر فاعل / قهرمان: سام
- کنشگر فرستنده: سام
- کنشگر گیرنده: شاه، سام، جوانمرد، بهرام.
- بازدارنده: دورباشان، اطرافیان سام (که به سرزنش وی پرداختند)
- کنشگر یاری‌دهنده: ادیب، پیر، جوانمرد، بهرام
- موضوع: وصال بهرام



اولین نمودار (۵) الگوی کنشگران روایت «سام و بهرام»

۲-۳- در این روایت فرستنده بهرام است که خود به عنوان کنشگر فاعل به هدف یافتن سام به جستجوی او می‌رود. ادیب، پیر، جوانمرد، خداوند، شاه (پس از بازگشت بهرام) او را یاری می‌کنند، بنابراین کنشگران یاری‌دهنده‌اند؛ و ناتوانی و ناامیدی نیروی بازدارنده است. در پایان ماجرا شاه، سام، جوانمرد، بهرام کنشگر گیرنده هستند.

- کنشگر فاعل / قهرمان: سام
- کنشگر فرستنده: سام
- کنشگر گیرنده: شاه، سام، جوانمرد و بهرام
- کنشگر بازدارنده: ناتوانی و ناامیدی
- کنشگر یاری‌دهنده: ادیب، پیر، جوانمرد، شاه، خداوند
- موضوع: وصال سام



دومین نمودار (۶) الگوی کنشگران روایت «سام و بهرام»

با توجه به الگوی کنشگر گرماس «شخصیت اصلی در پی دستیابی به هدف خاصی است، با مقاومت حریف روبرو می‌شود؛ یک قدرت راسخ (فرستنده) او را به مأموریت گسیل می‌دارد. این روال یک دریافت‌گر (گیرنده) هم دارد.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۵۲). با بررسی دو الگوی فوق می‌توان گفت:

- ۱- اهمیت کنشگر فاعل / قهرمان و موضوع از دیگر کنشگران بیشتر است؛ زیرا باقی کنشگران تحت تأثیر کنشگر فاعل / قهرمان و به تبعیت از آن تحت تأثیر موضوع هستند.

۲- در این داستان هر شش کنشگر حضور دارند.

۳- کنشگران داستان به دو صورت ظاهر شده‌اند:

۳-۱- کنشگران انسانی: پدر سام، سام، اطرافیان و نزدیکان سام، شاه بغداد، وزیر، بهرام،

دورباشان، ادیب، پیر، جوانمرد، دختر شاه، دو دختر وزیر.

۳-۲- کنشگران غیر انسانی: ناتوانی و ناامیدی که امری مادی است.

برخی از شخصیت‌ها به عنوان چند کنشگر نقش ایفا کردند. به عنوان نمونه سام در نظام روایی

نخست و بهرام در نظام روایی دوم؛ زیرا هم کنشگر گیرنده و فرستنده هستند و هم کنشگر فاعل.

گرماس عقیده داشت که امکان دارد یک یا چند کنشگر در روایت حاضر نباشند یا این که یک

کنشگر می‌تواند به عنوان چند کنشگر ایفا کند. به نظر او «در برخی روایت‌ها می‌توان این چهار

مشارک را فقط با دو کنشگر عرضه کرد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۰). منظور گرماس از چهار مشارک،

چهار کنشگر فرستنده، گیرنده، شناسنده/ قهرمان و موضوع می‌باشد. همچنین گرماس کنشگر فاعل

را در برابر موضوع، فرستنده را در برابر گیرنده، یاری دهنده را در مقابل بازدارنده قرار می‌دهد.

۴- زنجیره‌های روایی داستان «سام و بهرام»

به عقیده گرماس سیر حرکت بسیاری از قصه‌ها از منفی به مثبت است. زنجیره اجرایی، طرح

اصلی داستان را می‌سازد و ساختار روایی هر داستان متکی به آن است؛ اما از دیدگاه روش‌شناسی،

زنجیره پیمانی یا هدفمند مهم‌تر از آن است؛ زیرا نشان می‌دهد وضعیت‌ها به خودی خود نکته

مرکزی طرح نیستند، و آنچه ما وضعیت می‌خوانیم در حکم پذیرش یا رد پیمان است. پیمان امری

است که بین قهرمان و قدرتی مافوق بسته می‌شود؛ رابطه میثاقی نیز مستلزم قاعده یا مجموعه

قواعدی است که قدرتی مافوق وضع کرده است. البته همراه با وعده پاداش برای رفتار نیک و کیفر

برای رفتار بد؛ بدین ترتیب ساختارهای بنیادین نوع روایت مورد بحث ما در اینجا سه کارکرد یا

خویشکاری پایه و نقش‌های ملازم آن‌ها را دربردارند؛ این کارکردها عبارتند از: پیمان، آزمون و

داوری و نقش‌ها عبارتند از: منعقدکننده پیمان، متعهد پیمان، آزمون‌گر، آزمون‌شونده، داور و مورد

داوری، اما این ساختار کارکردها با شش نقش آن، یک روایت نیست. در واقع تا نقش‌های متعهد

پیمان، آزمون‌شونده و مورد داوری را به یک شناسنده که قهرمان قصه می‌شود، ندهیم، این ساختار به یک روایت بدل نمی‌شود و این کار را دقیقاً با دادن نام یا عنوانی به این سه نقش انجام می‌دهیم. قهرمان به محض این که نامی به خود گرفت، شناسنده یا فاعل یک روایت می‌شود (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۴؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۶۶).

۴-۱- زنجیره پیمانی (contractual)

این زنجیره وظیفه‌ای را که به عهده قهرمان قصه گذاشته شده به سرانجام معهود خود می‌رساند یا نمی‌رساند (بستن و شکستن پیمان‌ها) (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

گرماس در بخش زنجیره‌های روایی «پیمان را به الگوی پراپ می‌افزاید و خویشکاری‌هایی نظیر امر و قبول، نقض و نهی، گسست و پیوست، هجر و وصل، و قهر و آشتی را در روایت‌ها مورد توجه قرار می‌دهد (نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۲۴). زنجیره‌های پیمانی این منظومه عبارتند از:

- تصمیم بهرام مبنی بر یافتن سام
- شکستن بهرام عهد شاه را و رفتن از پیش شاه.
- تصمیم بهرام به بازگشت نزد شاه.
- درخواست بهرام از شاه برای آوردن سام و جوانمرد نزد او
- فرمان شاه به ادیب برای رفتن در طلب سام و جوانمرد
- دستور شاه بر ولی عهدی بهرام
- فرمان شاه بر سپردن پادشاهی به بهرام.

۴-۲- زنجیره اجرایی (performative)

زنجیره اجرایی زنجیره‌ای است که دلالت بر عمل و یا انجام مأموریتی می‌کند (آزمون‌ها؛ مبارزه‌ها) (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۴). زنجیره‌های اجرایی همان مأموریت‌ها و آزمون‌هایی است که کنشگر باید پشت سر بگذارد و در آن کنش‌گر، کنش‌گزار، کنش‌پذیر، عامل مخرب، عامل کمکی دخالت دارند. زنجیره‌های اجرایی داستان به شرح زیر می‌باشد:

- مرگ تاجر و جانشینی سام
- گشاده دستی و بذل و بخشش‌های سام

- سرزنش شدن سام از سوی نزدیکان
- غمگین شدن سام و ترک اصفهان
- دیدن سام بهرام را در جشن پادشاهی
- عاشق شدن سام بر بهرام
- کوشش‌ها و رنج‌های سام برای دیدار بهرام
- مناجات سام در مفارقت بهرام
- آواره بیابان و صحرا شدن سام
- رنجش بهرام از شاه و به یاد سام افتادن
- ناتوان و رنجور شدن بهرام در جستجوی سام و مناجات کردن وی.
- یافتن سام
- گفتگوها و مناظرات میان سام و بهرام
- شناختن سام بهرام را
- به یاد شاه افتادن بهرام در میهمانی سام.
- نامه نوشتن بهرام به سام و جوانمرد
- ازدواج بهرام با دختر شاه
- ولی عهدی بهرام
- انتخاب ادیب برای آوردن سام و جوانمرد به دربار.
- ازدواج سام و جوانمرد با دختران وزیر
- واگذاری پادشاهی به بهرام از سوی شاه
- به وزارت بهرام رسیدن سام
- به وکالت بهرام رسیدن جوانمرد

۴-۳- زنجیره انفصالی یا انتقالی (disjunctive)

زنجیره‌ای که دلالت بر تغییر وضعیت یا حالتی می‌کند و دربرگیرنده تغییر شکل‌های قصه است (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۴). در زنجیره انفصالی یا انتقالی به موضوع تعادل داستان پرداخته می‌شود.

اینکه تعادل و آرامشی که در ابتدای داستان وجود داشته، باز می‌گردد یا نه؟ که در این داستان وضعیّت متعادل باز می‌گردد. زنجیره‌های انفصالی این روایت در ذیل آورده شده است:

- رسیدن سام به بغداد و رفتن سام به جشن شاهانه
- رفتن سام بر سر راه بهرام
- کنار زدن سام جمعیت را و سر به بیابان نهادن
- رفتن بهرام نزد پیر و خبر یافتن از احوال سام
- بیرون آمدن بهرام از نزد پیر و رفتن در طلب سام
- رفتن سام به مهمانی بهرام
- بیرون رفتن بهرام از هم صحبتی با سام و رفتن نزد شاه
- آمدن سام و جوانمرد به دربار

احمدی در ساختار تأویل متن چنین می‌نویسد «پی‌رفت اجرایی، طرح اصلی داستان را می‌سازد و ساختار روایی هر داستان متکی به آن است، اما از دیدگاه روش‌شناسی، پی‌رفت پیمانی یا هدفمند مهم‌تر از آن است، چرا که نشان می‌دهد وضعیّت‌ها در خود نکته مرکزی طرح نیستند، بلکه آنچه ما وضعیّت می‌خوانیم، در حکم پذیرش یا ردّ پیمان است. به گمان گرماس بیشتر داستان‌ها یا از وضعیّت منفی به وضعیّت مثبت حرکت می‌کنند و یا از وضعیّت مثبت به شکستن پیمان منجر می‌شود» (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۲). در داستان سام و بهرام تغییر حالت تعادل روایت و حرکت از وضعیّت منفی به مثبت، به وضوح مشاهده می‌شود.

الف) وضعیّت متعادل اولیه:

سام که پس از پدر، جانشین و وارث سرمایه فراوان وی می‌شود، رویه‌ای متفاوت با پدرش در پیش می‌گیرد و به گشاده‌دستی می‌پردازد.

ب) وضعیّت غیرمتعادل:

بر اثر بذل و بخشش‌های زیاد مورد طعنه و کنایه اطرافیان قرار می‌گیرد؛ بنابراین منزل را ترک می‌کند و روانه بغداد می‌شود. او زمانی به بغداد می‌رسد که جشن شاهانه برگزار شده است. سام بهرام را با آن شکوه و جلال می‌بیند و شیفته او می‌شود. سام از غم عشق و دوری، سر به صحرا و بیابان می‌گذارد. از طرفی بهرام در بزمی، از شاه می‌رنجد. اندوهگین می‌شود و به یاد سام می‌افتد،

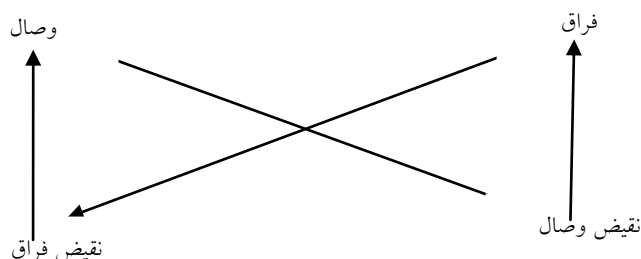
بنابراین به جستجوی او می‌پردازد. طی این جریانات تنش و اضطراب و ناآرامی در داستان رخ می‌دهد و وضعیت او لایه به لایه هم می‌خورد.

ج) بازگشت به وضعیت متعادل:

بهرام سام را در ویرانه‌ای پیدا می‌کند و در منزل جوانمردی ساکن می‌شوند و به مصاحبت با یکدیگر می‌پردازند. پس از آن بهرام نزد شاه باز می‌گردد و با دختر وی ازدواج کرده، جانشین شاه می‌شود. بنا به پیشنهاد بهرام سام و جوانمرد با دختران وزیر ازدواج می‌کنند. سام به وزارت بهرام می‌رسد و جوانمرد وکیل شاه می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود داستان به حالت تعادل اولیه بازگشت و همه چیز به خوشی و خرمی پایان یافت.

۵- مربع معناشناسی داستان «سام و بهرام»

مربع معناشناسی با ژرف‌ساخت گفتمان مرتبط است و می‌توان گفت که تمام ساختار روایی گفتمان بر این ژرف‌ساخت، که همان نقطه مرکزی گفتمان محسوب می‌شود، استوار است (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۷). مربع معناشناسی این روایت از چهار واژه فراق و وصال، نقیض فراق و نقیض وصال تشکیل شده است که مربع معنایی این روایت را می‌توان در نمودار زیر نشان داد.



نمودار (۷) مربع معنایی منظومه «سام و بهرام»

از مجموع این چهار واژه، سه نوع ارتباط شکل می‌گیرد:

الف) ارتباط تقابل تضادی: فراق و وصال

ب) ارتباط تقابل تناقضی: فراق و نقیض فراق، وصال و نقیض وصال

ج) ارتباط تقابل تکمیلی: نقیض فراق و وصال، نقیض وصال و فراق

باید گفت که «دو قطب اصلی را همیشه بود (وجودداشتن) و نمود (ظاهرشدن) تشکیل

می‌دهد» (همان: ۹۹)؛ یعنی فراق و وصال در این روایت.

نتیجه‌گیری

از نتایج این پژوهش می‌توان به انعطاف‌پذیری نظریه گرماس و امکان بررسی و تطبیق آن با داستان سام و بهرام اشاره کرد. داستان به‌رغم سادگی ظاهری از الگوی ساختاری و روایی کاملی برخوردار است و در قالب نظریه‌های روایت‌شناسی قابل بررسی و ارزیابی است. روابط حاکم میان شخصیت‌های داستانی از نظام و منطق ویژه‌ای برخوردار است.

الگوی کنشگر گرماس از شیوه‌های نظام‌مند در تحلیل شخصیت‌هاست. مثنوی سام و بهرام با نمودارهای الگوی کنشی همخوانی دارد. در این روایت با دو نظام روایی روبرو هستیم. در یکی کنشگر فاعل سام است و در دیگری بهرام. کنشگران داستان به دو صورت کنشگران انسانی و غیر انسانی ظاهر شده‌اند. در هر دو نظام روایی این داستان شش کنشگر حضور دارند و برخی از کنشگران به عنوان چند کنشگر نقش ایفا می‌کند.

در منظومه سام و بهرام هر سه زنجیره روایی، یعنی زنجیره‌های پیمانی و اجرایی و انفصالی قابل بررسی و اثبات است. در داستان سام و بهرام تغییر حالت تعادل روایت کاملاً مشهود است. شرایطی در داستان پیش می‌آید و وقایعی اتفاق می‌افتد که تعادل اولیه را بر هم می‌زند و وضعیت غیرمتعادل پیش می‌آید، اما دوباره عاملی این شرایط را سامان می‌دهد و داستان به وضعیت متعادل سابق باز می‌گردد.

در بخش مربع معنایی می‌توان گفت معنای داستان حاصل دو واژه «فراق و وصال» است؛ یعنی کنشگران فاعل (سام در نظام روایی اول و بهرام در نظام روایی دوم) برای رسیدن به شیء ارزشی (رسیدن به وصال) حرکتی را آغاز می‌کنند. سپس تغییر مسیر می‌دهند. این حرکت از واژه‌ها به سوی نقیض آن‌ها صورت می‌گیرد؛ یعنی از «فراق» به «نقیض فراق» حرکت را ادامه می‌دهند و سرانجام به «وصال» که معنای نهایی و هدف اصلی کنشگران است، می‌رسند که این حالت در این روایت اتفاق افتاده است؛ بنابراین می‌توان دریافت که فرآیندهای موجود در نظام معناشناسی گرماس، در این داستان دیده می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آدام، ژان میشل و فرانسواز رواز، (۱۳۸۳)، *تحلیل انواع داستان*، ترجمه آذین حسین‌زاده و کتایون شهپرراد، تهران، قطره.
- ۲ - آستین، آلن، (۱۳۸۶)، *نشانه‌شناسی متن و اجرای تئاتری*، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر.
- ۳ - احمدی، بابک، (۱۳۷۲)، *ساختار و تأویل متن*، جلد دوم، تهران، مرکز، چاپ دوم.
- ۴ - اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، اصفهان، فردا.
- ۵ - اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، آگاه، چاپ دوم.
- ۶ - اسماعیل آذر، امیر، (۱۳۹۳)، *الهی‌نامه عطار در نظریه نشانه - معناشناسی آلتریر گرماس و شکل‌شناسی ژرار ژنت*، به اهتمام ویدا آزاد، تهران، سخن.
- ۷ - ایگلتون، تری، (۱۳۸۳)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- ۸ - برتنز، یوهانس ویلهلم، (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، آهنگ دیگر.
- ۹ - شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۱۰ - شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، *شاهد بازی در ادبیات فارسی*، تهران، فردوس.
- ۱۱ - عباسی، علی، (۱۳۸۵)، *پژوهشی بر عنصر پیرنگ*، پژوهش‌نامه دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران. پاییز، شماره ۳۳، صص ۱۰۳-۸۵.
- ۱۲ - عباسی، علی و علی کریمی فیروزجائی، (۱۳۹۱)، *کارکرد روائی فراروایی در داستان حضرت آدم، مطالعات قرآن و حدیث*، پاییز و زمستان، دوره ۶، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، صص ۱۵۹-۱۸۵.
- ۱۳ - فیاض لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، (۱۳۸۸)، *سام و بهرام*، تصحیح عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده، تهران، لوح محفوظ.

- ۱۴- گرین، کیت و جیل لبیهان، (۱۳۸۳)، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*، ویرایش دکتر پاینده، تهران، روزنگار، چاپ اول.
- ۱۵- مرکز پژوهشی دائره‌المعارف علوم انسانی اسلامی، (۱۳۸۹)، *فرهنگ اعلام علوم عقلی اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۶- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۴)، *دانشنامه نظریه ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- ۱۷- نبی‌لو چهرقانی، علیرضا، (۱۳۸۹)، *روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه*، مجله ادب پژوهشی. دوره چهارم، شماره چهاردهم، زمستان، صص ۲۷-۷.
- ۱۸- والاس، مارتین، (۱۳۸۲)، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباز، تهران، هرمس.